

جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

مکتب: محل درس خواندن

فَعَال: کوشا

برگزیده شدن: انتخاب شدن

اقامت گزیدم: ...

ذوق: ...

اختراع: ...

عاجز: ناتوان

استعداد: ...

ابداع: نوآوری

حرفه: پیشه

رونق داشتن: ...

طبع: ذوق و استعداد

ذهن: ...

نگین: سنگ قیمتی که روی انگشتر می‌گذارند.

شرح حال: توضیح درباره‌ی وضعیت چیزی

هما: پرنده‌ای افسانه‌ای که اگر سایه‌اش بر سر کسی بیفتد، آن شخص سعادت‌مند می‌شود.

قریحه: ...

اجتماع: گروه

لبریز: پر

مقصود: ...

فروزان: تابان، درخشان

اراده: ...

جویا: کنجکاو، جست و جوگر

دایر شدن: ...

عشق می‌ورزیدم: ...

آیت: نشانه

سر مشق: الگو، نمونه

کنج: ...

خشنود: ...

بهره رساندن: سود رساندن، مفید بودن

اولیا: جمع ولی، پدر و مادرها

اعتماد: اطمینان

ماسوا: ...

فکندی: افکندی، انداختن

کرم: لطف، جوان مردی

ابوالعجایب: ...

رحمت: مهربانی، دل سوزی

مسکین: ...

مُدارا: با نرمی و ملایمت رفتار کردن

عَلَم کند: ...